

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اللهم کن لولیک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل
الساعة ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عیناً حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها
طویلاً.

خدای متعال را شاکریم که فرصت دیگری در اختیار گذاشت که به تحصیل علوم الهی و
معارف دینی و مقدمات آن‌ها بپردازیم.

در روایت مبارکه‌ای از صدیقه طاهره سلام الله علیها است که فرموده است به حسب
این نقل:

«سَمِعْتُ أَيْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يُحْشَرُونَ فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خَلَعِ
الْكَرَامَاتِ عَلَى قَدَرِ كَثَرَةِ عُلُومِهِمْ وَ جِدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ» پیامبر عظیم الشان حسب
این نقل فرموده‌اند که علمای شیعیان ما محشور می‌شوند و خلعت‌های کرامت بر آنها
پوشانده می‌شود در قیامت. دو معیار دارد این خلعت‌ها؛ یکی کثرت علومهم، دو؛ جدهم فی
ارشاد عباد الله.

بعد فرمود به حسب این نقل: «حَتَّى يُخْلَعَ عَلَى الْوَاحِدِ مِنْهُمْ أَلْفُ أَلْفِ خِلْعَةٍ مِنْ نُورٍ»،
بعضی‌ها آن چنان موفق هستند در این وادی، هم در تحصیل علم و دریافت معارف الهی و
هم در رسیدگی به مردم که یخلع علیهم ألف ألف خلعة من نور. خدای متعال به همه ما
توفیق انطباق این حدیث شریف عنایت بفرماید.

مطلب دومی که باید به آن توجه بکنیم فرمودند: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُبْدَأْ بِبِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ
أَبْثَرُ». هر کاری ولو آن کار بسیار شریف باشد در صورتی به نهایت و به اهداف واصل
می‌شود که با نام خدای متعال شروع بشود. و الا ایتر است، ناقص می‌ماند، به هدف و به
نتیجه نمی‌رسد. بنابراین ان شاء الله هم تحصیل ما کلاً و هم این سال تحصیلی جدید
تحصیلی‌مان را با نام خدای متعال و اتکاء بر او و استعانت از او شروع می‌کنیم. و هیچ
چیزی برای هیچ کاری بهتر از استعانت از خدای متعال و استیثاق به آن معدن همه خوبی‌ها
و قدرت‌ها نیست. «الثقة بالله ثمنٌ لكل قال و سلَّم الی کل حال» ثقه به خدای متعال بهاء
هر چیز پر قیمتی است و نردبان به هر امر بلند مرتبه‌ای است بنابراین «أليس الله بكافي
عبده»، «و من يتوكل على الله فهو حسبه»

مطلب سومی که به آن توجه کنیم این هست که به نتیجه رسیدن درس به خصوص دروس
خارج که جای اجتهاد و انتخاب و اتخاذ رأی هست باید بر یک منهج صحیحی استوار بشود تا

به یک نتیجه برسد. منهج صحیح همان طور که بزرگان علما فرموده‌اند و تجربه‌ها هم نشان داده این است که در هر مسأله‌ای باید انسان قبل از ورود به کلمات اصحاب خودش در مسأله فکر کند. و ببیند با داشته‌های خودش به چه نتیجه‌ای می‌رسد این نتیجه را مد نظر بگیرد بعد به کلمات مراجعه بکند نه ابتدائاً به کلمات مراجعه بکند. بلکه کسی که در اول کار هست خب به آن آشنایی ندارد، مواد فکر ندارد اما کسی که دیگه درس خارج می‌رود، سطح را گذرانده، مدت‌ها در تحصیل بوده است باید عناوین مسأله را وقتی البته از کتب گرفت یا آشنا هست خودش در آن مسأله فکر کند به یک نتیجه‌ای خواهد رسید یا فویش به توقف می‌رسد که نمی‌دانم چه بگویم. هم ادله این طرف را، هم آن طرف می‌کند به جایی نمی‌رسد. خود این هم یک مرحله‌ای است دیگه. صاحب معالم توی اقوالی که ذکر می‌کند یکی هم توقف است. در اقوال هر مسأله. بعد به کلمات اصحاب مراجعه می‌کند البته اصحاب معتمد کلمات آن‌ها را الاقدم فالاقدم و الاهم فالاهم آن هم تا یک حد خاصی دیگه. نه آن قدر دیگه که استیعاب بخواد بکند که وقت‌ها را وقت فکر کردن در سایر امور را بگیرد. شنیدم یکی از فضلاء معاصر مرحوم امام قدس سره حاشیه‌ای بر مکاسب زده بوده هدیه می‌برد خدمت امام، ایشان نمی‌پذیرند از او می‌فرماند پس کی دیگه فکر کنم. خب حالا این حواشی البته خب ممکن است حالا آن شخصی هم که حواشی زده بوده معاصر بوده حالا آن قدرها نبوده که امام بخواد وقتش را صرف مطالب او بکنند خب حواشی مهمی که مکاسب دارد، اعلام مسلم نوشتند دیگه بعد از آن من فرصتی ندارم. ولی از آن طرف همه این که به سخنان بزرگان و اهل فن انسان بخواد توجه نکند آن هم اشتباه است. چون بسیاری از اوقات انسان فکر می‌کند و اشکال حرفش توی کلمات بزرگان هست. اگر به آن‌ها مراجعه کرده بود متوجه می‌شود که این فکر ناتمام است، ناقص است، اشکال دارد. فلذا استبداد به رأی که بگویم ما به کلمات کار نداریم غلط است. اما این هم که دیگه خیلی وسیع بگیرد دامنه مراجعه را که وقت فکر کردن از او بگیرد این هم درست نیست. مرحوم والد قدس سره نقل کردند که مرحوم امام در بحث اصول خب مطالب علمین که شیخ و آقای آخوند قدسرها باشد نقل می‌کردند بعد آقای نائینی، آقای آقا ضیاء، آقای اصفهانی را هم نقل می‌کردند. خب عده‌ای از طلاب و فضایی که درس بودند می‌گفتند آقا دیگه لازم نیست شما... ایشان می‌فرمودند این‌هایی که این حرف را می‌زنند درسخوان نیستند. مگر من می‌توانم مطالب اساطین فن را نقل نکنم. این اساطین فن... پس مهم اساطین هست که مطالب آن‌ها باید مورد توجه واقع بشود.

خدای متعال به ما توفیق عنایت بکند که ان شاء الله بر یک منهج صحیحی بتوانیم ان شاء الله وارد مباحث بشویم و موفقیت‌آمیز از آن‌ها خارج بشویم.

خب بحث ما در اصول عملیه هست که آقای آخوند المقصد السابع از کفایه را اصول عملیه قرار داده. ما بعد از بحث از حج قطع و ظن و خبر واحد و سایر ظنون خاصه وارد مبحث تعادل و تراجیح شدیم گفتیم جای مبحث تعادل و تراجیح در حقیقت این جاست و تکمیل کردیم. حالا بعد از این که بحمدلله مبحث تعادل و تراجیح بحث شد حالا برمی‌گردیم به آن چیزی که پایان این امور می‌شود که اصول عملیه باشد.

قبل از این که وارد ابحاثی که ما در این جا باید طرح کنیم بشویم مقدمتاً و تمهیداً ببینیم سرّ این که در اصول اصولیون این مباحث را تحت عنوان اصول عملیه طرح کردند چی بوده.

علت طرح این مباحث در اصول این هست که آن واقعیت خارجی که برای یک مجتهد و یک مستنبط و یک فقیه پیش می‌آید وقتی ما ملاحظه کنیم می‌بینیم که سه حالت برای یک فقیه، مجتهد و مستنبط پیش می‌آید؛

تأراً فقیه دست می‌یابد به یک دلیلی که برای او ایجاد قطع می‌کند مثل این که آیه‌ای که ناسّ در مطلب هست پیدا می‌کند. یا روایت متواتر یا محفوف به قرائنی که ناسّ در مطلب هست پیدا می‌کند. و یا اجماع مسلّم، تسالم مسلّم، ضرورت و امثال این‌ها که بالاخره یوجب القطع. تأراً این چنین است. خب این جا وظیفه‌اش روشن است، مباحث قطع هم چه قطع تفصیلی، چه قطع اجمالی همه این‌ها طرح شد برای این که روشن بکند که در این صورت وظیفه چیست.

و آخری، حالت دوم این است که نه، به یک دلیل قطع‌آور این ... پیدا نمی‌کند اما به یک طریق که «فرغ عن حجته فی هذا الحال»، این کلمه فی حجته عن هذا الحال نکته توی آن هست به آن توجه بفرمایید. که «فرغ عن حجته فی هذا الحال» جزم پیدا می‌کند. خب اگر این طور هم شد باز وظیفه‌اش روشن است. مثلاً خبر واحد را قائل است به این که خبر واحد شارع حجت قرار داده با شرایط مذکوره در محلیش و ادله حجیت خبر واحد حتی بر ادله اصول مقدم است، این هم برای او ثابت شده این هم روشن است که وظیفه‌اش است.

حالت سوم این است که هیچ یک از آن دو حالت قبل برای او نیست. نه قطع پیدا کرده نه به چنین طریقی واقف شده است، قهراً این جا شک می‌کند که در مقام عمل باید چه بکنم، وظیفه من چیست.

آن اموری را که وظیفه انسان را در این حالت سوم روشن می‌کند به این می‌گویند اصل عملی. البته همه‌اش مال عمل نیست و لکن چون به عمل قهراً می‌انجامد به آن گفته می‌شود اصل عملی. بنابراین چون واقعیت خارجی این است که هر مستنبط و مجتهد و فقیهی این سه حالت را دارد بر اساس این علمای اصول برای روشن شدن حکم در هر صورتی از این صور ثلاثه بابتی و فصلی و مقصدی علی الاختلاف العبارات این‌ها باز کردند و گشودند و طرح کردند. فلذا براساس همین مباحث قطع، مباحث حجج و حالا مبحث اصول عملیه، این سرّ اصلی است. حالا در این بیان یک اختلافاتی در نحوه بیان وجود دارد که آن‌ها دیگه خیلی مهم نیست. مثلاً ما الان این جوری بیان کردیم، شیخ انصاری قدس سره به این شکل بیان فرموده که «اعلم أنّ المکلف اذا التقت الی حکم شرعیّ إما أن يحصل له القطع أو الظن أو الشک» خب قطع مباحث قطع است، ظن مباحث حجج است، شک مباحث اصول عملیه است. به این شیوه.

خب این فرمایش محل دغدغه‌ها و اشکالاتی است از این که شک چرا می‌فرمایید، خب شک که موضوعیت ندارد بعد باید بیایم بگوییم ظن غیر معتبر هم به آن ملحق می‌شود و این جور. این جور که عرض کردیم دیگه آن مشکلات را ندارد و بهتر هست.

در این جا این نکته را هم باید توجه کنیم که ان شاءالله توجه دارید که بعضی در این بیان این فلسفه می‌گویند تأراً نسبت به حکم واقعی ما قطع دارد و تأراً نسبت به حکم واقعی طریق معتبر دارد و آخری هیچ کدام از این دو تا نیست، این جا جای اصول عملیه است. و اصول عملیه بر این حالت سوم که نسبت به واقع نه قطع دارد، نه طریق دارد، نه علم دارد، نه علمی دارد برای این صورت است. این هم یک کاستی دارد اگر ما این جوری

مطرح کنیم فلذا این را عرض نکردیم. برای خاطر این که همان طور که اصول عملیه نسبت به احکام واقعیّه جایگاه دارد نسبت به خود اصل عملی محتمل هم جایگاه دارد. مثلاً فرض کنید که نمی‌دانیم نماز جمعه حکمش چیه، نسبت به اصل وجوب نماز جمعه عرف واقعی خب برائت جاری می‌کنیم اما احتمال می‌دهیم در باب صلات مثلاً شارع اصالة الاحتیاط است. این حکم ظاهریه را دارد، ادله را پیدا نمی‌کنیم دلیل بر اصالة الاحتیاط. خب از خود این اصالة الاحتیاط چی جاری می‌کنیم؟ برائت جاری می‌کنیم. بنابراین اصول عملیه این جوری نیست که حتماً جایگاهش یعنی شک در حکم واقعی باشد. گاهی هم ممکن است جایگاهش همان احکام اصلی باشد که ما احتمال می‌دهیم یک اصل ملزم، نه اصول مرخص، اصل ملزم باشد. بنابراین باید آن مقصد را جوری بگیریم، آن حالت را جوری بگیریم که این را هم بتواند شامل بشود. این سرّ طرح مباحث اصول عملیه در اصول.

خب قبل از این که باز وارد صلب موضوع و اصل مباحث اصول عملیه بشویم بزرگان علما مباحثی را به عنوان مقدمه ذکر فرمودند که ما اهم آن مباحث را هم ان شاء الله متعرض می‌شویم برای این که هم خودشان مهم هستند و هم حیث مقدمیت برای مباحث آتیّه دارند و در بصیرت و بینایی در فهم مباحث آتی هم مؤثرند. من فهرست مباحثی که ان شاء الله طرح خواهیم کرد عرض می‌کنم که آقایان برای مطالعات‌شان و پیش مطالعات‌شان یک منهجی را داشته باشند.

سؤال: ...

جواب: چرا. ولی برائت از آن می‌تواند جاری بشود. یعنی یک اصل ملزمی شک داریم در این جا اصالة الاحتیاط ... می‌گردد یا نه. در وقتی که حکم واقعی‌اش را نمی‌دانیم شارع در مقام شک اصالة الاحتیاط جعل کرده یا نه، خب اگر رفتیم و دلیل پیدا نکردیم باید چه بکنیم از این اصالة الاحتیاط.

سؤال: این مطلب ناظر می‌شود به جایگاه اصالة البراءة نسبت به اصل موضوعی نه جایگاه اصول عملیه نسبت به امارات یعنی مجموعه را مربوط به جایگاه مجموع اصول نیست جایگاه برخی اصولی ...

جواب: نه می‌خواهیم بگوییم این مبحث اصول عملیه فقط سرّش این نیست که طرحش فقط سرّش این نبوده که دیدن چون نسبت به احکام واقعیّه ما سه حال داریم. اعم از احکام واقعیّه و احکام ظاهریّه و اصول عملیه سه حالت وجود دارد. سرّش فقط نگاه به واقع نیست که توی بعضی کلمات هست. سرّش اهم است.

خب مجموعاً مباحثی که ان شاء الله طرح خواهیم کرد چهارده مبحث است که مقدمتاً طرح می‌کنیم البته با مراعات اختصار در بعضی و در بعضی هم لازم است یک مقداری با تفصیل.

بحث اول، حول تعریف اصول عملیه. خود تعریف اصول عملیه چیه؟

بحث دوم، حول تفرقه بین اصل و اماره و بیان نسبت بین اصل و اماره است. بین اصل و اماره چه فروقی وجود دارد و نسبت اصل و اماره چیست.

مسأله سوم تقسیم اصول عملیه به عقلیه و شرعیّه و بیان خصائص این دو و ویژگی‌های

هر یک از این دو.

چهار، تقسیم اصول عملیه به تنزیلیه و غیرتنزیلیه و خصائص هر یک از این دو.

پنج، تقسیم اصول عملیه به حکمیه و موضوعیه و این که آیا هر دوی این‌ها داخل محل بحث در اصول هستند یا یکی از آن‌ها، یا هیچ کدام.

بحث ششم، تنقیح موارد شک و اشتباه و مجاری اصول عملیه

هفت، حول تعداد اصول عملیه حکمیه که ما چند اصل عملی داریم و این که آیا همه آن‌ها مورد بحث واقع می‌شوند در اصول یا بعضی از آن‌ها؟ و آن‌هایی که مورد بحث واقع نمی‌شوند منشأش چیست؟ و علتش چیست؟

هشت، حول مسأله اصالة الحذر و اصالة الاباحه و این که آیا این دو اصل عملیه هستند یا از اصول عملیه نیستند و اگر اصل عملی هستند آیا مرجع و بازگشتش به همان اباحه و اشتغال است و این‌ها دو عبارت از یک مطلب هستند، اصالة الاباحه همان برائت است، اصالة الحذر همان اشتغال است یا نه اصول دیگری هستند این‌ها؟

مبحث نهم و مطلب نهم، نسبت این تسمیه اصول عملیه حکمیه است به دلیل فقهاتی و ادله دال بر احکام واقعیه است به دلیل اجتهادی و منشأ این نامگذاری که مرحوم شیخ و عده‌ای طرح فرمودند خبر این‌ها دیگه مباحثی است که از زود آن باید بگذریم زیاد مهم نیست ولی اطلاع از آن‌ها لازم است.

مبحث دهم این هست که آیا مفاد اصول عملیه حکم واقعی است یا نه؟ و آیا به آن حکم ظاهری گفته می‌شود یا نه؟ و مطالبی که در این باب وجود دارد و شیخ اعظم مطرح فرموده.

مطلب یازدهم و مبحث یازدهم، حول تعابیری است که در کتب فقهیه و اصولیه دارج است مثل این که می‌گویند: «بقدم الادلة على الاصل، على الاصول» و یا می‌گویند: «ترجیح الادلة على الاصول» و یا می‌گویند: «يخرج عن الاصل بالدليل» ببینید در عبارات فقهاء هست «يخرج عن الاصل بالدليل» و یا گفته می‌شود «يخصّص الاصل بالدليل» این جور تعبیرها. آیا این تعبیرات، تعبیرات فنی و درستی است و یا این که محل اشکال است که شیخ اعظم مطرح فرموده.

مسأله دوازدهم و مبحث دوازدهم، که شهید صدر به آن اشاره‌ای دارند تاریخ اصول عملیه در فقه شیعه هست.

و مبحث سیزدهم، موقف اصول عملیه در فقه عامه هست.

و مبحث چهاردهم، که به طور اختصار از آن باید بحث کنیم اگر چه طولانی از آن بحث شده این است که آیا واقعاً معیار مسائل اصولیه منطبق بر اباحت اصول عملیه هست، و بحث اصوله عملیه واقعاً جزو علم اصول می‌شود حساب بکنیم یا نه؟

این چهارده مبحثی است که مقدماً قبل از ورود در مباحث اصلی در باب اصول عملیه باید به آن بپردازیم.

اما بحث اول:

سؤال: به همین ترتیب....

جواب: به همین ترتیب ان شاء الله بحث می‌کنیم شما هم به همین ترتیب ان شاء الله مطالعه می‌فرمایید به کلمات.

مهم در مطالعه شما هم رسائل شیخ اعظم، کفایه و کلمات مرحوم آقای نائینی، آقای آقا ضیاء، آقای اصفهانی و شهید صدر و مرحوم امام رضوان الله علیه و محقق خوبی است. این‌ها اصول است، کلماتی است که باید به آن مراجعه بفرمایید بقیه‌اش دیگه.... این‌ها هم مشکلی برای شما نیست چون بسیاری از این‌ها تکرار است. یک ما به الامتيازهایی دارد و الا...

سؤال: ...

جواب: بقیه که هست، خیلی زیاد بخواهید من الان چهل تا، پنجاه کتاب برای شما بشمارم ولی مهم این کتاب‌هایی است که عرض کردیم. شهید صدر را که عرض کردم بله.

اما مبحث اول که تعریف اصول عملیه باشد:

دو تعریف مَدْرَسی برای اصول عملیه وجود دارد که ما این دو تا را به طور اختصار به آن می‌پردازیم. تعاریف اصولاً لایستحق که خیلی در آن انسان توقف بکند چون مقصود از تعاریف این هست که سیمای کلی معرّف معلوم بشود و بنا نیست که حد حقیقی یا رسم تمام عیار بیان بشود. از این جهت هست که چون یک سیمایی از آن معرّف را تحویل انسان می‌دهد خب آشنایی با آن خالی از فایده نیست.

تعریف اول، تعریف محقق خراسانی در کفایه هست. ایشان فرموده:

«الأصول العملية و هي التي ينتهي إليها المجتهد بعد الفحص و اليأس عن الظفر بدليل مما دل عليه حكم العقل أو عموم النقل».

فرموده است که اصول عملیه عبارت است از آن اموری که مجتهد بعد از این که فحص نمود یأس پیدا کرد از دست یافتن به دلیل که ظاهراً مرادشان از دلیل، دلیل بر حکم واقعی است. یعنی همان که در آن بحث گفته شده است، دلیل یعنی امارات و حجج.

آن است که بعد از این که مأیوس شد از این که به دلیل دست پیدا بکند به آن مراجعه می‌کند «مما» از آن اموری که «دلّ علیه حكم العقل أو عموم النقل» اموری که عقل حکم نموده است به آن‌ها که می‌شود اصول عقلیه یا اگر عقل حکم ننموده، شرع حکم فرموده که می‌شود اصول شرعیه.

خب این تعریف، تعریف مناسبی است، تعریف خوبی است منتها چند سؤال در این جاست؛ «هي التي ينتهي إليها المجتهد بعد الفحص و اليأس». آیا اصول عملیه فقط آن است که ينتهي إليها المجتهد و لا ينتهي إليها المقلد؟ غیر المجتهد لا ينتهي إليه، یا نه؟ ما البته از اصولی که مجتهد به آن ينتهي، بحث می‌کنیم در علم اصول. اما این طور نیست که اصول عملیه «ما ينتهي إليها المجتهد» باشد مگر این که شما بخواهید یک اصطلاحی برای خودتان جعل بکنید جدای از... «و لا مشافهة في جعل الاصطلاح» توضیح مطلب این

هست که همان طور که در واقعیت خارجی این هست که یک مستنبط، یک فقیه این سه حالتی که گفتیم دارد مقلد هم همین است. تارّه مقلد یقین به حکم الهی پیدا می‌کند بر اثر این که از ضروریات است، از مسلمات است نماز ظهر واجب است تقلید نمی‌خواهد. همان طور که اول رساله‌ها هم نوشتند در غیر قطعیات و ضروریات تقلید است. پس تارّه قطع پیدا می‌کند، خیلی خب يرجع الی قطعه. تارّه طریق معتبر پیدا می‌کند که طریق معتبر برای مقلد چه؟ فتوای مجتهدش هست. و آخری به هیچ کدام از این‌ها دست پیدا نمی‌کند. هر چی فحص و این‌ها می‌کند چیزی نمی‌یابد. نه مجتهدی را می‌یابد، نه عقلش حکم می‌کند. توی این مسأله گیر کرده. حالت سوم است، نه قطع دارد نه طریق معتبر دارد. خب این جا باید چه بکند؟ آیا باید برائت جاری کند یا باید احتیاط کند یا جاهایش فرق می‌کند؟ پس همان طور که مجتهد این سه حالت را دارد این یک امر واقعی است که برای مقلد هم پیش می‌آید. و او هم آن اموری که وظیفه عملیه او را در این هنگام روشن می‌کند آن هم اصل عملی است. منتها ما از این اصل عملی در اصول بحث نمی‌کنیم. اصول نقشه راه استنباط و فقاہت است آن را باید مثلاً در خود فقه از آن بحث کرد که در باب اجتهاد و تقلید، در باب تقلید گفته می‌شود که مقلد در این فرض سوم وظیفه‌اش چه و باید چه کار بکند. ولی اصل عملی است. بنابراین اگر بخواهیم در تعریف اصل عملی بگوییم این درست نیست. اگر بخواهیم بگوییم اصل عملی مورد بحث ما این هست، بله ما در اصول از این اصول عملیه بحث می‌کنیم.

سؤال: ... خب این اصل عملیه اگر حجت باشد دیگه تقلید لغو می‌شود. این اصل عملی که برای مقلد پیش می‌آید اگر کارآمد باشد دیگه تقلید چه معنایی دارد؟

جواب: در تقلید چه معنایی دارد؟

سؤال: در حالت شک باید تقلید کند.

جواب: نه فرض این است که به فتوایی دست نیافته، هر چی هم فحص کرد نبود کسی از او پرسد. توی رساله‌های عملیه هم گفتند این فرض را که اگر می‌تواند این واقعه را تأخیر بیندازد خب تأخیر بیندازد. اگر نمی‌تواند تأخیر بیندازد باید چه کار بکند. هیچ مجتهدی نیست، کسی نیست که از او سؤال بکند معاذ الله. خب در این صورت آن احتمال حکم الهی را می‌دهد. احتمال می‌دهد این حکم الهی وجوب باشد یا حرمت باشد. این احتمال می‌دهد قطع ندارد، راه تقلید هم ندارد، استنباط هم فرض این است که نمی‌تواند بکند، قدرت بر استنباط ندارد. خب این الان باید چه کار بکند. در این صورت یا شارع برای او چیزی را فرموده که باید به تقلید ... مجتهد به او گفته هر وقت این حالت برای تو پیدا شد فلان کار را بکن. برائت جاری کن، یا استصحاب. یک چیزی به او می‌گوید دیگه. آن می‌شود اصول شرعیه او. اگر نه، مجتهد هم در این صورت چیزی نگفته و نمی‌داند خب عقلش این حرف را می‌زند به او. همان اصل می‌شود حکم عقل، می‌شود عملی برای او.

بعد مطلب دومی که هست «مما دلّ علیه حکم العقل أو عموم النقل» خب این کلمه حکم العقل روی بعض مبانی درست است. روی مبانی کسانی که می‌گویند عقل حکم دارد، انشاء دارد اما روی مبانی تحقیق وفاقاً لیزرگان اصول به خصوص متأخرین‌شان مُدرک عقل هست نه ما بحکم به العقل. «أو عموم النقل» این کلمه عموم این جا جایگاه درستی ندارد مگر اصول عملیه آن است که عموم نقل بر آن دلالت بکند؟ باید نقل بر آن دلالت بکند. إما عمومیه، و أما خصوصیه. عموم نقل خصوصیت ندارد که یک عامی داشته باشیم که شامل این و غیر این بشود. بنابراین، این هم دخالت ندارد حالا در قلم دیگه آمده و الا

معلوم است که عموم النقل این

سؤال: استاد این قدر باید عموم داشته باشد که توی موارد دیگر قابل تسری باشد. چون شاید آن نقل مختص به آن واقعه باشد. ظاهراً منظور این باشد که اختصاص به آن واقعه‌ای که نقل

جواب: اگر اختصاص به واقعه هم فرض کنید داشته باشد نمی‌شود اصل عملی.

پس ما نقل می‌خواهیم این نقل حالا إما بعمومه و اطلاقه یک جا را بگیرد یا نه، به خصوص آن مورد وارد شده باشد بگیرد، فرق نمی‌کند و آخرین مطلبی که راجع به این تعریف توجه به آن خوب است این است که نکته‌ای است که محقق حکیم توجه دادند به آن و آن این است که این «بعد الفحص و الیأس عن الظفر بالدلیل» این دخالت در اصل عملیه ندارد. یعنی دخالت در ماهیت ندارد. مقوم اصل عملی نیست. بله ما به خاطر ادله‌ای که بعداً خواهیم گفت ان شاءالله در شرایط جریان اصول عملیه به آن ادله اثبات می‌کنیم که بعد الفحص و الیأس باید باشد. اما اگر کسی به آن ادله اشکال کرد گفت نه همین که شک کردی می‌توانی به اصول مراجعه کنی، این از اصل عملی بودن خارج نمی‌شود. اصل عملی مال زمانی است که آن دو تا را نداریم. الان شما بالفعل نداری. فحص و یأس هم برای تو پیدا شده. بنابراین این قید بعد الفحص و الیأس، این توصیف، توصیف به لحاظ ماهیت نیست. ماهیت اصول علمیه، این به لحاظ یک امر اتفاقی است که ادله‌ای ما پیدا کردیم که می‌گوید آقا باید فحص بکنید. بنابراین دخالت در ماهیت ندارد.

خب حالا یک اصلاحات این جوری اگر ما در این عبارت بکنیم قهراً این تعریف مرحوم آقای محقق خراسانی تعریف قابل قبولی است و برای این که آن سیمای اصول عملیه را روشن بکند کفایت می‌کند.

تعریف دوم تعریفی است که یصطیاد از عبارات شهید صدر قدس سره این جور تعریف می‌کنند:

«أنها وظائف عملية عقلية في قسم منها و نوع من الاحكام الظاهرية الطريقية المجمولة بداعي تنجيز الاحكام الشرعية أو التعذير عنها في قسم آخر منها».

اصول عملیه چیه؟ یک وظایف عملی است منتها یک وظایف عملیه عقلیه در بخشی‌اش. مثل برائت عقلی، مثل تخیر، اصالة التخییر، یا اصالة الاشتغال، خب این‌ها عقلی است و در نوعی از آن‌ها یک احکام ظاهریه‌ای است مثل این که برائت، حلیت و امثال این‌ها که شارع مقدس این‌ها را جعل فرموده یا مثل استصحاب به چه داعی جعل کرده؟ به داعی این که در یک مواردی تنجیز کند آن احکام واقعیه را اگر در موردش باشد. استصحاب مثلاً احکام کلیه که می‌کنیم استصحاب وجوب می‌کنیم. استصحاب حرمت می‌کنیم. این برای تنجیز آن واقعه است. و گاهی هم برای تعذیر است که اگر هست این عذر شما باشد مثل خود برائت، مثل استصحاب ترخیص و امثال ذلک.

بنابراین از هم تعریف محقق خراسانی، هم تعریف محقق شهید صدر قدس سرهما در حقیقت ایماء و اشاره به این شد که اصول عملیه ما دو قسم است؛ بعضی‌هایش پایه‌های عقلی دارد، بعضی‌هایش پایه‌های شرعی دارد.

خب همان طور که عرض کردیم دیگه بیش از این ما در تعریف معطل نمی‌شویم این دو تا

تعریف هر دو تعریف‌های خوبی است که برای آن مقصدی که داریم اگرچه اگر بخواهیم نقص و ابرام‌های رایج در تعاریفات را داشته باشیم خوب قابل این هست که این جا... اما لایستحق که ما در این ابواب وارد بشویم. خوب آن شاء الله وارد بحث دوم می‌شویم که بحث بسیار مهمی است آن بحث دوم که فرق بین اماره و اصل چیست. این جا توصیه می‌کنم حتماً کلمات شهید صدر را مطالعه بفرمایید.

این دو تعریف هر دو تعاریف خوبی است اما بیش از این معطل در تعریف نمی‌شویم و جلسه بعد مبحث دوم را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.